

رسالت و محدودیت های زمانه

مطبوعات

مناسبت های همین ماه - چه ۱۸ تیر و چه ۳۰ تیر - که ما مطلبی منتشر کنیم، بی تردید حاکمیت هم در همان باب و همان مقوله نظری رسمی و خطی شناخته شده دارد.

ما درباره ی هر موضوع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی و حتا در هر موضوع پژوهشی و تاریخی دیگر هم مقاله ای چاپ کنیم، مطمئن باشید که حکومت های دیروز، امروز و فردا هم در آن باب نظری دارند که خواه ناخواه دست کم در بعضی قسمت ها با نظر ما متفاوت است؛ یعنی ما چه راجع به انتخابات گذشته ی مجلس هفتم و چه راجع به انتخابات آینده ی ریاست جمهوری، چه راجع به قانون اساسی، مطبوعات، آزادی بیان، حقوق بشر، دانشجویان و دانشگاه ها، چه راجع به ۳۰ تیر و مصدق و کاشانی یا رضاشاه و مدرس و حتا شاه عباس و شیخ بهایی یا شاه سلطان حسین و مجلسی یا انوشیروان و بوذرجمهر مقاله بنویسیم، با حاکمیت وقت اختلاف خواهیم داشت. همین اختلاف نظر بالقوه یا بالفعل موجب رویارویی مجله با حکومت خواهد شد. اما این یک جدال برابر نیست؛ چرا که ابزار حکومت ها، قدرت، نیروی کنترل، امکان لغو مجوز مجله، تعقیب جزایی و اعمال فشار است، اما ابزار ما، قلم و کاغذ، دانش و بینش، دادخواهی، ستم ستیزی، حقیقت طلبی، حق محوری، منطق و استدلال. تصدیق کنید که کار مطبوعاتی در چنین زمانه ای بالقوه خطرهای بزرگ در پی دارد. ما این خدمت کوچک را با احساس مسؤولیت نسبت به آرمان های ملی آغاز کرده ایم، اما کار خودمان را یک خدمت زیربنایی فرهنگی - و نه سیاسی - می شناسیم. البته ما برای خود - هم چون هر ایرانی دیگر - حقوق سیاسی و مدنی و فرهنگی قائل ایم و حداقل این حقوق همان است که جمهوری اسلامی ایران در «قانون اساسی ۱۳۵۸» خویش آن ها را برشمرده است و ما متن آن را در «بخش حقوقی، سیاسی» همین شماره منتشر کرده ایم؛ با این همه **ماهنامه ی حافظ** چنان که ما بر پیشانی روی جلد آن نوشته ایم در مراحل و مراتب اول «پژوهشی، ادبی، تاریخی، حقوقی» و فقط دست آخر «سیاسی» است. از شما خوانندگان دردمند خود می خواهیم که محدودیت های زمانه را دلیل ضعف و ظلم پذیری ما نشمارید، ما را هم چنان حمایت کنید. رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود!

با آرزوی بهروزی و پیروزی - **حسن امین**

□ در سرمقاله ی پیشین، گفتیم که **ماهنامه ی حافظ** آرزومند است که حافظ حقوق، فرهنگ و ادب ایرانی باشد و نامش به مثابه ی نشریه ی نخبگان فرهنگی ایران معاصر، در تاریخ مطبوعات ثبت شود. اکنون می گوییم که برآوردن چنین آرزویی و به ثمر رساندن چنین رسالتی تنها به شرط همراهی و مشارکت شما خوانندگان از یک سوی و رعایت اصل آزادی مطبوعات از ناحیت مقامات مسؤل (و عوامل غیرمسؤل!) از سوی دیگر، مقدور ما تواند شد.

ماندگاری یک مطبوعه - به مثابه ی یک محصول فرهنگی - برآیند تعامل سه عامل مختلف (نویسندگان، خوانندگان و حکومتیان) است. تولید و نشر مجله، حاصل تلاش جمعی نویسندگان است؛ اما این تنها خوانندگان و خواهندگان مجله اند که موجب ماندگاری و ادامه ی حیات آن می شوند. اگر بهترین مجله به قلم بهترین نویسندگان منتشر شود، اما خواننده نداشته باشد، به «تولید بی مصرف» می ماند؛ یعنی وجود و عدم آن یکسان است. خوش بختانه ما در جذب نویسنده و خواننده، به رغم محدودیت های فضای فرهنگی و سیاسی ایران امروز، بالنسبه موفق ایم؛ اما تعامل حکومت با مطبوعات، نکته ی ظریف تری است که باید صادقانه تر و شفاف تر از آن سخن بگوییم:

اولاً، در ایران جز در دوران کوتاه زمامداری دکتر محمد مصدق، همیشه حکومت ها به انواع و اقسام بر مطبوعات نظارت داشته و دارند! مجوز نشر مطبوعات را حکومت ها می دهند و حکم توقیف مطبوعات را آن ها، صادر می کنند. خلاصه - به خلاف نظام های دموکراتیک - در ایران، حیات و ممات مطبوعات به دست حکومت هاست. گیرم که نشریه ای مانند **ماهنامه ی حافظ** از همان آغاز، خرجش را از دیگران جدا و ارباب بی مروت دنیا را رها کرده باشد و آرمان خود را در حق طلبی، آزادی، توسعه ی سیاسی، قضایی و فرهنگی، نقد قدرت در جهت منافع ملی و استقلال ایران به بانگ بلند، آواز داده باشد، باز خاطر جمع نمی توان بود و هر سخن حقی را بی پروا نمی توان بر قلم راند. انگیزه ی تداوم نشریه و رعایت حساسیت ها (خط قرمزها)ی حاکمیت ما را به خودسانسوری وامی دارد؛ ما اگر چه قطعاً دروغ نخواهیم گفت، بسا که نمی توانیم «همه ی حقیقت» را بگوییم.

ثانیاً، ما صادقانه می خواهیم شریک درد مردم و فریادگر آرمان های ملی باشیم. اما در هر زمینه و در هر مقوله ای از